

مطالعه‌ای در احوال کودکان

نقل از : راهنمای معلم



آزادی می‌کند و خصوصیاتش را بدون اختیار آشکار خواهد کرد .
رفتار و حالات او را در مواقعی که برانگیخته و عصبانی می‌شود و یا خوشحال و

وقتی که یک کودک تازه به کلاس شما می‌آید طوری رفتار کنید که او حس کند شما با دلگرمی او را می‌پذیرید و از ورودش خشنود هستید . در این حال او احساس

خواهد کرد. بنابراین کاملاً "امکانپذیر" است که یک کودک در مرحله‌ای از رشد دارای رفتاری مطلوب و پسندیده باشد و در مرحله دیگر دارای عاداتی غیرقابل تحمل. با توجه به این نکته روشن می‌شود که نباید در اظهارنظر درباره چگونگی روحيات کودک عجله کرد.

تمایلات غریزی

در حیوانات نیروهایی است که آنها را در تحت شرایط خاصی به انجام اعمال خاصی وادار می‌کند. این نیروها را غرایز نامیده‌اند. غرایز گوناگون را از روی اعمالی که در نتیجه تحریک آنها به ظهور می‌رسد، نامگذاری کرده‌اند. مثلاً "عوامل مخصوصی هستند که حیوان را به جنگ وامی‌دارد. این عوامل را غریزه جنگجویی نامیده‌اند. حیوانات بدون تعقل از غرایز خود پیروی می‌کنند. ولی نوع بشر می‌تواند ببیندیشد و از راهنمایی عقل برخوردار شود و با اینکه تحریک غرایز در آنان و در حیوانات به یک طرز انجام می‌گیرد افراد آدمی این اختیار را دارند که از پیروی غرایز سر باز زنند. بنابراین وقتی که صحبت از انسان است، به جای "غریزه" "میل غریزی" را به کار می‌بریم.

حرکات حیوانات در نتیجه غرایز آنهاست. آنها نمی‌توانند درباره نتایج

مسروراست یادداشت کنید. درحین بازی با سایر کودکان ملاحظه کنید که آیا می‌خواهد از آنان پیروی کند و یا طالب آن است که خود رهبری را به دست گیرد. آیا با دیگران به زودی طرح آشنایی می‌ریزد، یا منتظر اظهار محبت و دوستی از طرف دیگران می‌شود؟ آیا مایل است با همه معاشر باشد، یا تنها با دوستان نزدیکتر؟ در آبراز عقاید و نظریاتش دقت و توجه به کار می‌برد، آیا آنها را بدون فکر و تأمل بیان می‌کند؟ انگا به نفس دارد، یا در انجام امور دستخوش تردید و تزلزل است؟ آیا در کارها استقامت به خرج می‌دهد، یا به زودی ملول می‌شود و به دنبال کار دیگر می‌رود؟ آیا ثابت رای و قابل اعتماد است یا دمدمی و ناپایدار است بدیهی است پاسخ به این سوالها مستلزم آن است که مدت نسبتاً زیادی در احوال کودک مطالعه کرد و این وظیفه هر معلم است.

لازم است در اینجا حقیقت مهمی را متذکر شویم: رشد کودک روزانه انجام می‌گیرد و از مراحل مختلف می‌گذرد بررسی اعمال و رفتار وی در یک مرحله به هیچ وجه نمی‌تواند مبین شخصیت کامل کودک باشد. اگر چند روزی با اشخاص با اخلاق و آشنا به آداب و رسوم، معاشرت کند صاحب عادات نیک خواهد شد. هرگاه در روزهای بعد معاشرانش اشخاص بی‌مبالات و لاقید باشند خصوصیات اخلاقی آنان را اتخاذ

ترتیب داد و در موارد مناسب کودک را در راهنمایی همکلاسانش آزاد گذاشت .

میل به ساختن

این علاقه را کودک در بنا کردن و ساختن چیزهای مختلف ظاهر می‌کند. از جمله بازیهای او ساختن اتاق و پل و غیره است. رسم و نقاشی، خانه‌داری و کارهای دستی زمینه رشد صحیح این تمایل را فراهم می‌کند.

گنجگاو

کودک دوست دارد که به اشیاء دست بزند. یعنی آنها را لمس کند و چیزهایی را که برایش تازه و عجیب هستند بررسی کند و بشناسد و پرسشهای گوناگون کند. به همین سبب است که از غفلت دیگران استفاده می‌کند و زنگ دوچرخه‌ای را که متعلق به او نیست به صدا درمی‌آورد. به این سبب که چون اتاق را خالی از دیگران ببیند کشمیز را بیرون می‌آورد و محتویاتش را به زمین می‌ریزد. شناختن این تمایل در کودکان ما را از علت اعمال خرابکارانه آنها آگاه می‌کند، که مثلاً "چرا حشره‌ای را قطعه قطعه می‌کنند و یک اسباب بازی تازه را می‌شکنند. استفاده از این تمایل سبب مطالعه کودک در مظاهر گوناگون طبیعت

کارهایشان ببندیشند. ولی کودک می‌تواند فکر کند. بنابراین بظور مطلق بازیچه دست غریز نیست. با اینکه تمایل غریزیش او را به انجام اموری مجبور می‌کند، تمایلات دیگری از قبیل ترس از عقاید و خواسته‌های دیگران جلوان اجبار را می‌گیرد.

بطور خلاصه درباره این نیروها که کودکان را به انجام کارهای مخصوصی وامی‌دارند بحث می‌کنیم :

میل به سودجویی

علاقه کودک به جمع‌آوری اشیاء بيمصرف و پرکردن جیبها از آنها، یا انباشتن آنها در گوشه اتاق این میل را آشکار می‌کند. اهمیت و استفاده از این تمایل در این است که کودک در احوال طبیعت مطالعه می‌کند و به ساختن و تشکیل دادن موزه در مدرسه شوق و رغبت نشان می‌دهد.

میل به خودنمایی

کودک می‌خواهد که حضورش در بین جمع مورد توجه قرار گیرد. نیروی خود را به رخ دیگران می‌کشد و اگر کودکی دیگر را رقیب خود ببیند با او به ستیز می‌پردازد و به قدرتنمایی برمی‌خیزد. برای پرورش و تربیت این تمایل باید مسابقات و بازیهای

می شود.

میل به اجتماع

بسیار مساعد و مناسبی برای رشد این تمایل فراهم می‌کند. باید کاری کرد که کودک ارزش تعلق به اجتماع را دریابد و بداند که شخص از زندگی اجتماعیش موقعی بهره‌مند می‌شود که در راه مصالح مردم گام بردارد و برای احساسات و عقاید دیگران احترام قائل شود.

به وجود این تمایل در نهاد کودک وقتی بی می‌بریم که ببینیم که به حضور در میان دیگران علاقه‌مند است. اگر او را



میل به تقلید

بازیهایی که کودک می‌کند و اداهایی که درمی‌آورد مبین تمایل او به تقلید هستند. در موارد مختلف او خود را پدر بقیه در صفحه ۵۶

تنها بگذارید گریه و فریاد سر می‌دهد. از این تمایل می‌توان استفاده کرد و در نتیجه پرورش صحیح آن کودک را شخصی اجتماعی بار آورد. همچنین منظور تشویق کودک به اشتراک مساعی در کارهای دسته‌جمعی این تمایل درخور اهمیت است. مطالعه قانون مدنی فرصت

زهرا (س)

اسوهٔ نمامی اعصار

یافت و از پدر، دانش و بینش تلقی نمود. او نمونهٔ والای حسن اخلاق و سلامت طبع بود و پیامبر خدا توجهی فراوان نسبت به تربیت و تهذیب او مبذول می‌داشت و به دانشها و فرهنگ دینی آراسته‌اش می‌ساخت و به راه هدایت نبوی و صراط مستقیمش رهبری می‌فرمود.

فاطمه (ع) ضرب‌المثل کمال بود و در وجودش ذخایری از انسانیت و مردمی، عفت و بزرگواری، پاکی و هشجاری، فطانت و آگاهی، که امکان داشت بانویی به آنها دسترس یابد، فراهم آمده بود. فاطمه مباحثات می‌کرد که در مدرسهٔ نبوت تربیت شده و در دانشگاه رسالت به کمال رسیده و از آنچه پیامبر از حق تعالی تلقی کرده بهره گرفته است. فاطمه درخانهٔ پدر و در دامان پرورش او به فضایی آراسته شد که

حضرت فاطمه زهرا (ع) روز جمعه بیستم ماه جمادی الاخری در شهر مکه دیده به جهان گشود. پیامبر خدا چون از تولد فاطمه آگاه شد، سجدهٔ شکر بجای آورد و چون از جانب حق تعالی خبر یافته بود که سلاله و عترت او همه از فاطمه به جهان پدید خواهند آمد او را از همهٔ فرزندانش دوست تر می‌داشت و چشم‌ودل به او روشن می‌ساخت. امّ سلمه گوید: "پیامبر مرا به همسری خویش درآورد و امور دختر خود فاطمه را، به عهده من واگذارد. گرچه من برحسب وظیفه، او را در آداب و موارد مختلف زندگی راهنمایی می‌کردم، ولی می‌دیدم که حَقًّا، او در همه کار و هر مورد، از من داناتر و آگاه‌تر است."

فاطمه درخانهٔ نبوت و رسالت پرورش

هیچ دختر دیگری درمکه به آنها دست نیافته بود و درعین حال به تمام فنون و دانستنی های دختران آنروز جزیره العرب آگاهی و احاطه داشت پس نه جای شگفتی است اگر می بینیم که وی در غزوه بدر، امر زخم بندی و شست و شوی جراحات پدر را به نیکوترین وجه به عهده گرفته و یا در امور خانه داری غالباً "بی آنکه کمک و مساعدتی دریافت دارد، شخصا" به اداره منزل خود می پرداخته است.

فاطمه (ع) با تربیتی جدی و عمیق و براساس حق پرستی و وفاداری پرورده شده بود. او خود می دانست که زاده و پرورده دامان شرافت و عظمت است، امتیازی که هیچ یک از دختران حوا را، سر برابری با وی نبود و اطمینان داشت که این اصالت و نجابت دست نیافتنی، او را از هر چیزی دیگری بی نیاز می دارد و با اکتفا به همین سرمایه بزرگ معنوی، درخودسازی و خویشن گرایی با خود، خلوتی داشت و تقریباً از فرزندان آدم و حوا کناره گیری می نمود.

فاطمه (ع) شبیه ترین خلق خدا به پیامبر (ص) بود.

عایشه دختر ابابکر گوید: هیچ کس را به سخن گفتن همچون فاطمه شبیه به رسول خدا ندیدم، هرزمان که وی به حضور پدر خود می آمد، پیامبر به احترامش از جای برمی خاست و دست او را می بوسید و به وی

خوش آمد می گفت و درجای مخصوص خویش او را می نشانید و هرگاه که رسول خدا نزد فاطمه می رفت، او نیز همچنان رفتار می کرد.

از ابن عباس روایت شده که روزی پیامبر خدا نشسته بود و علی و فاطمه و حسنین درحضور او بودند، آن حضرت گفت: "خداوند، تو میدانی که اینان اهل بیت من و از هرکس نزد من محبوب ترند خداوند، دوستان ایشان را دوست بدار و با دشمنان دشمن باش، به آنان که مددکار ایشانند، مدد فرما. پروردگارا ایشان را از هر پلیدی پاک و ظاهر و از هر گناه معصوم و محفوظشان دار و به روح القدس تاییدشان نما."

فاطمه صاحب اخلاقی نیکو و ملکاتی شریف و طبیعتی نجیب بود. احساسی عظیم و فهمی سریع و ذهنی تند داشت. مروتی سرشار و مکارمی تحسین انگیز و دستی فیاض و کفی بسیار بخشنده اش بود. دلی بی پروا و شجاع در سینه اش می طپید با آنکه زیر بار هیچ زوری نمی رفت، از هرگونه خودپسندی و عجب منزه بود، تکبر و تبحر دیگران را به چیزی نمی گرفت و در برابر هیچ عظمتی سرفروود نمی آورد.

فاطمه درکنار جمال ظاهر و اندام موزون، به کمال معنا نیز آراسته بود، از نهایت بزرگواری و نرم خوبی و وسعت صدر برخوردار بود، بانویی شکبیا و متین و باوقار و سنگین بود، فطانت و استقامت

رای و عفت و خویشتن داری را درخود جمع داشت فاطمه پیش از رحلت پدر، پیوسته روشن جبین، گشاده رو و شادمانه و خندان می زیست. تبسمی شیرین لبهای او را تا زمان رحلت پیامبر خدا، ترک ننموده زبانش جز به حق نمی گردید و جز به راستی سخن نمی گفت، کسی را به زشتی یاد نمی کرد و هرگز به غیبت و سخن چینی و همزو لمز آلوده نگردید، دلش گنجینه اسرار دیگران بود و به پیمانهای سخت پای بندی نشان می داد، در مشورتها صادق بود و عذر (و) عذرخواهان را می پذیرفت و از بدیهایشان صرف نظر می کرد. بسیار اتفاق افتاد، که از لغزش دیگران چشم پوشی نمود و بدی بدکاران را با بردباری و بخشایش پاسخ داد، از بدیها گریزان و به خوبیها بسیار رغبت داشت در گفتارش، فوق العاده راستگو بود و بیت جز درخیر و درستی نداشت و در وفای به عهد دقت فراوان می کرد. او خود می دانست که مقام و منزلتی که همسرش علی (ع) نزد رسول خدا بدست آورده تنها به خاطر راستی و درستی و امانت داری اوست.

فاطمه بقره قاف عفت و درستی جای داشت، او را دامنی پاک و چشمی پاک بود و هوای نفس بر او فرمان نمی راند. او در قلعه استوار عصمت و پاکی صیانت می شد او از خاندان پیامبری بود که خداوند

درباره ایشان، آیه تطهیر نازل کرده و به طهارت و عصمتشان چنین گواهی داده داده است که:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.)

پیامبر (ص) برای فاطمه پیراهنی نو فراهم کرد، تا در شب عروسی خود، به تن کند و به خانه شوهر رود، وی پیراهن وصله دار دیگری نیز داشت، در این میان فقیری به درخانه آمد و پیراهن کهنه ای طلب کرد. فاطمه خواست تا آن پیراهن وصله دار را به او ببخشد، ولی به خاطر آورد که خداوند متعال فرمود: "لَنْ تَأْلَوْا الْبِرَّ حَتَّى تَنْفَعُوا مِمَّا تَحِبُّونَ" یعنی: هرگز به نیکی دست نخواهید یافت، تا آنچه که دوست می دارید، در راه خدا بدهید. (و) به همین سبب، جامه نورا به سائل داد. فاطمه در سخاوت و بخشندگی، به راه پدر خود می رفت و به یادداشت که فرموده بود "سخاوت و گشاده دستی درختی است بهشتی که شاخه ها در زمین گسترده هرکس که به یکی از آنها چنگ زند، به بهشتش رهنمون خواهد شد." و نیز گفته بود: "سخاوتمند گشاده دست به خداوند نزدیک و به مردم نزدیک و به بهشت نیز نزدیک و از دوزخ دور و مهجور است خداوند، خود صاحب جود و بخشندگی است و آنانکه این صفتها را دارند، دوست می دارد."

ازدواج حضرت فاطمه

این عباس گوید: هرکس که از پیامبر تقاضای ازدواج با فاطمه کرد، آن حضرت نپذیرفت، تا آنکه روزی، سعد بن معاذ انصاری به علی بن ابیطالب گفت: به خدا سوگند، که می بینم پیامبر فاطمه را، تنها برای همسری باتو در نظر گرفته است. و از اینجا معلوم می شود که همه اصحاب، یک دل و یک زبان متفق بودند که تنها مرد شایسته و برازنده این ازدواج، علی (ع) است و بس.

و چرا که چنین نباشد؟ درحالیکه او نزدیکترین یاران و اصحاب پیامبر و نخستین گرونده به اسلام و داناترین مسلمانان نسبت به دستورات و فرامین پیامبر و دین اسلام و از همه فداکارتر و از همه مخلص تر و بی ریایتر بود. و با این امتیازات برجسته و صفات والا که داشت، از تمام بزرگان و شخصیت هایی که نامشان در زمره خواستگاران فاطمه دیده می شد، به این کار و به این پیوند خجسته شایسته تر می نمود و در ذهن همه مردم، پیش بینی این واقعه فرخنده وجود داشت مراحل این ازدواج خجسته، در نهایت سادگی برگزار شد و آورده اند که کابین فاطمه، از محل فروش زرهی بود که امام علیه السلام، آنرا به چهارصد و هشتاد درهم بفروخت و بهاء آنرا یکجا به حضور پیامبر آورد. این برگزاری ساده و بی رنگ و ریا از مراسم

عروسی زهرا، نمایشگر این حقیقت بود که بنیان عظیم اسلام، در مسئله ازدواج، تا چه حد برسادگی و عدم تکلیف نهاده است تا آنها که از جهت پرداخت مهرهای سنگین و تهیه جهازیه گران، شانه از زیر بار این مسئولیت مهم خالی کرده اند، بهوش آیند و از اینهمه آسان گیری که دین اسلام عملاً برای امر بزرگ اجتماعی توصیه فرموده پیروی نمایند که بی شک، راه حل قطعی بسیاری از مشکلات جنسی اجتماع که جهان متمدن را به ستوه آورده است، همین است و بس.

فصاحت و بلاغت فاطمه

فاطمه زهرا (ع) نیز چون دیگر افراد اهل بیت، از موهبت فصاحت و بلاغت بهره ای وافر داشت، سخنانش مشتمل بر فقرات متناسب و جمله های یک دست و عالی است، با نیروی گفتار خود، بر دلها فرمانروایی می کرد و با بیان استوار، جانها را درکنه جذب و خویش می کشید، بیش از هرکس، برخزائن سرشار سخن، مالکیت داشت. به نیرومندیش در تکلم کس نبود با نیکوترین روشهای برگزیده سخن می گفت و سرعت انتقالش از همه افزون تر بود.

همه این امتیازات درخطابه ای که فاطمه درمسئله فدک ایراد کرد خودنمایی دارد. "گواهی می دهم که خدایی جز خداوند نیست، کلمه ای بس

ارجمند که اخلاص را تاویل آن کرد و دلها را متضمن مفهوم آن نمود و معنی آنرا در اندیشه‌ها روشن ساخت. خداوندی که دیده‌ها را توانایی دیدار او نباشد و زبانها را وصف ذاتش ممکن نه و به چگونگی وجود اقدسش اوهام را دست نیست، اشیاء را بقدرت خود از هیچ آفرید و آنها را بی‌الگوئی که در برابر خود نهد، بساخت و به مشیت خویش وجودشان بخشید، بی‌آنکه در این کار، او را نیازی باشد و یا در صورت - بندی‌شان وی را سودی تصور گردد. جز آنکه می‌خواست، تا حکمت خود تثبیت کند و خلق را بر طاعت و بندگی، هشیاری دهد و قدرتش را نمایان سازد و جهانیان را به عبودیت خویش درآورد و دعوت خود را عزیز و گرامی فرماید.

"خداوند، ایمان را برای تطهیر شما از لوث شرک قرار داد و نماز را برای آنکه از کبرتان وارهاوند و زکوه را برای پاک ساختن ارواح و نفوس و افزایش روزی و روزه برای تثبیت اخلاص و حج را برای استحکام کاخ دین و دادگری را برای نزدیکی و تالیف دلها و فرمانبرداری از فرمانهای ما را موجب نظام و انتظام ملت اسلام و امامت و پیشوایی ما را برای امنیت از خطر و بلای تفرقه و پراکندگی و جهاد را موجب عزت اسلام و ذلت کافران و منافقان، و صبر و شکیب را کمکی برای جلب خیرات و امر به معروف و نهی از منکر را برای اصلاح حال

عموم مقرر فرمود."

حضرت زهرا بعد از رسول خدا علیه الصلوه والسلام، هفتاد و پنج روز زندگی کرد و در این مدت هرگز شادمان و یا خندان دیده نشد، هر هفته روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه به زیارت قبور شهیدان می‌رفت و به یاد روزگار گذشته، می‌نالید و می‌گفت: "اینجاست آنجایی که رسول خدا می‌ایستاد و در آنجا، مشرکان قرار می‌گرفتند" و از حضرت صادق علیه‌السلام روایت است که زهرا در آنجا نماز می‌گزارد و دعا می‌کرد و به این حال بود تا زندگی‌اش پایان گرفت.

این فرخنده میلاد را که به اشارت رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران روز زن نام نهادند به پیشگاه فرزند برومندش حضرت حجه‌بن‌الحسن‌العسکری‌روحی‌ل‌الفدا و نایب بزرگوارش بت شکن قرن خمینی کبیر و رزمندگان غیور جبهه‌های نبرد حق علیه کفر جهانی و همه ملت بپا خاسته ایران و جهان اسلام تبریک و تهنیت عرض می‌نماییم و امید چنان داریم که خدای تعالی عیدی‌مان را در روز میلاد ابریانوی جهان پیروزی کامل لشکریان اسلام در همه جهان و ظهور موقورالسورور امام زمانمان بقیه‌الله‌الاعظم ارواح‌احاله‌الفدا قرار دهد.

آمین یارب العالمین

از کتاب فاطمه زهرا نوشته استاد توفیق

ابوعلم ترجمه علی اکبر صادقی



اولیاء و مربیان در مقابل یاد رکنار هم

چنین تقسیم‌بندی‌ها و یا تعیین حد و مرزی در وظایف اولیاء و مربیان نسبت به تعلیم و تربیت کودکان نشان‌دهنده این واقعیت است که بطور کلی این قبیل اولیاء:

- ۱ - برداشت منطقی و صحیحی از مدرسه و مربیان نداشته و نسبت به تعلیم و تربیت فرزندان خود بی‌تفاوت می‌باشند.
- ۲ - نه تنها تفاهمی با مدرسه و مربیان نداشته بلکه ترسی واهی و بی‌اساس از آنها در دل دارند.
- ۳ - رابطه و تماسشان با مدرسه سست

برخی از اولیاء را عقیده بر این است که مسئولیت آنها در تعلیم و تربیت فرزندان تا به سن مدرسه بوده و بعد از آن مربیان عهده‌دار چنین امر مهمی می‌گردند. بنظر این دسته از اولیاء، زمانیکه فرزند آنها توفیقی در مدرسه کسب نمی‌کنند، یا به عللی از مدرسه اخراج می‌گردد و یا اینکه در زندگی فردی عاطل و باطل، بی‌هدف و مضر به حال جامعه بار می‌آید، منحصرًا" مسبب آن مربیان مدرسه بوده که به نحوی از انحاء در انجام وظایف و مسئولیت‌های خود تعلل ورزیده‌اند.

بوده و منحصرًا از طریق فرزندان و آنهم بندرت انجام می‌پذیرد .

۴ - باهدفها ، وظایف و مسئولیت‌های مدرسه و مربیان آشنا نبوده و تنها ملاکهای شناخت آنها از مدرسه استنباطها و تصورات شخصی می‌باشد .

۵ - از همکاری با مدرسه طفره رفته همفکری و معاضدت‌ی با مربیان نداشته‌اند .

۶ - فرصت اینکه با مربیان دریک‌جا به گفت و شنود بپردازند نداشته‌اند .

۷ - و بالاخره ، نه‌تنها گره‌ای از مشکلات و مسایل مدرسه نگشوده‌اند بلکه کار مربیان را هم دشوارتر ساخته‌اند .

ازطرف دیگر ، عده قلیلی از مربیان هم علل شکست‌های پی‌درپی بعضی از شاگردان را در مدرسه و سپس در زندگی عدم همکاری و علاقه اولیاء نسبت به فرزندان خود دانسته و بطورکلی از خود سلب مسئولیت کرده‌اند . ولی ایندسته از مربیان :

۱ - اولیاء را به همکاری ، جستجو و تحقیق درحل مسایل و مشکلاتی که مدرسه و شاگردان با آن روبرو هستند دعوت نکرده و یا پیشنهاد همکاری آنان را به عنوان مداخله درکار مدرسه و مربیان نپذیرفته‌اند

۲ - از زندگی خانوادگی کودکان گذشته آنها ، طرزتفکر اولیاء نسبت به تعلیم و تربیت و دیگر نکات ضروری که می‌تواند

منبع اصلی و اساسی هدایت کودکان باشد بهره‌ای نجسته‌اند .

۳ - از مدرسه چنان محیطی درست کرده‌اند که اولیاء بمحض ورود به آن خودرا در سرزمین‌های ناشناخته تصور کرده یا مهمان ناخوانده احساس نموده‌اند .

۴ - و سرانجام اولیاء را فقط زمان جمع - آوری اعانه جهت کمک به بی‌عضاعت‌ها ویا مرمت ساختمان به مدرسه دعوت کرده و اولیاء هم با عدم شرکت یا گاه ارسال وجه در پاکت‌های در بسته این تنها کانال ارتباطی راهم مسدود کرده‌اند .

امروزه ، از آنجائیکه آموزش و پرورش یک نهاد مردمی است مدرسه فقط درسایه همکاری همه‌جانبه اولیاء ، مربیان و شاگردان می‌تواند به اهداف خود ، که همانا پرورش افراد لایق ، شایسته ، صالح خدمتگزار ، مومن و معتقد به تعالیم اسلامی

است ، جامه عمل بپوشاند . اکثر اولیاء واقعا " مایلند که بدانند مدرسه‌ای که فرزند آنها در آن مشغول به تحصیل می‌باشد چگونه مدرسه‌ای است ؟ درکلاسهایش چه می‌گذرد ؟ چه فعالیت‌هایی درمدرسه انجام می‌گیرد و چه انجمن‌هایی برای عضویت او موجود می‌باشد ؟ مربیان فرزندش چگونه افرادی می‌باشند ؟ خصوصیات اخلاقی آنها چیست ؟ شیوه‌هاوبرنامه‌های درسی آنها کدام است ؟

تعالی و تربیت آنان بصورت افرادی
خداشناس و مسئول همت گمارده‌اند.
در نتیجه نه تنها به پیروزیهای چشمگیری
در زمینه تعلیم و تربیت نایل شده‌اند بلکه
کمتر هم بناحق مورد تهمت و تهدید قرار

مربیان هم با تجهیز هرچه بیشتر خود
با آداب و اخلاق اسلامی، پیروی از تعالیم
قرآنی، استعانت از تحقیقات تربیتی و
حلب همکاری اولیاء، به پرورش هرچه
بیشتر استعدادهای شاگردان در جهت



گرفته‌اند.

در حال حاضر، مدرسه برای اینکه قادر
باشد وظایف خود را به نحو احسن انجام
دهد محتاج به همکاری، شرکت فعال و
علاقه‌مندی توأم با بصیرت اولیاء می‌باشد.
شاگردان برای اینکه بتوانند در مدرسه موفق

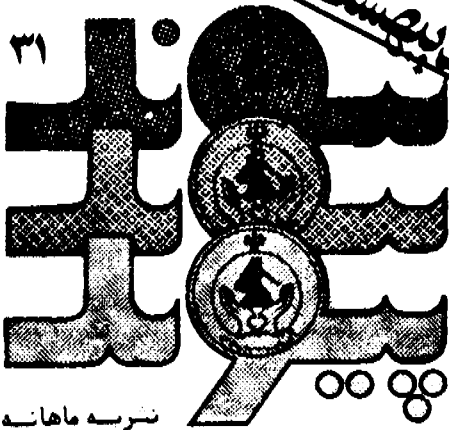
باشند و تا آخرین حد استعداد خود تربیت یابند بایستی اولیاء چون مربیان موجبات راهنمایی و تشویق آنان را درخانه فراهم آورند. اولیاء و مربیان هم برای اینکه در حل مشکلات تربیتی توفیق یابند بایستی بردامنه ارتباط، تفاهم و همکاری های خود بیافزایند.

بطور خلاصه، سنگینی مسئولیت ها و مسایل تعلیم و تربیت فرد تنها بدوش مربیان و مدرسه نبوده بلکه اولیاء و شاگردان هم در به ثمر رساندن اهداف مدرسه نقش ارزنده ای را عهده دار می باشند. کوتاهی و قصور مربیان و اولیاء در رسالت ها و مسئولیت های خود، عدم شرکت فعال آنها در فراهم آوردن شرایط تربیتی سالم جهت رشد و اعتلای کودکان و یا اختلاف نظر و سلیقه آنها در شیوه ها و چگونگی تربیت کودکان نتیجه ای جز سرگردانی، تحیر، بلاتکلیفی و احساس پوچی شاگردان بیار نخواهد آورد.

اکنون که کلیه نیروها درجهت اسلامی کردن تعلیم و تربیت بحرکت درآمده و مربیان مسئول و متعهد به پرورش انسانهای درسایه تعلیم قرآنی به سیر و تکاپو پرداخته و اولیاء احساس مسئولیت بیشتری درقبال تعلیم و تربیت فرزندان خود نموده اند، همکاری مربیان و اولیاء نه تنها یک ضرورت بلکه یک اصل حیاتی درآموزش و پرورش کودکان می باشد.

اردمیهشت ۶۱

۳۱



نفرسه ماهانه

انجمن اولیاء و مربیان ایران

وابسته به آموزش و پرورش

نشانی: تهران - خیابان انقلاب
خیابان فلسطین جنوبی
کوی مشاق - شماره ۱/۲۴
تلفن: ۶۴۷۱۱۶

۶۶۳۶۲۵

صندوق پستی

۶۱/۱۲۵۵

شماره مسلسل ۱۴۵ اردیبهشت ۱۳۶۱

طرح و تنظیم: هوشنگ موفق اردستانی
ثک شماره ۳۰ ریال - سالیانه ۳۰۰ ریال
متقاضیان میتوانند وجه آبونمان را به
حساب ۱۷۱۷ بانک ملی شعبه مهر واریز و
فیش آنرا به انجمن ارسال دارند.

خودنمایی در برابر قوم موسی در حالیکه
زیباترین جامه‌ها را پوشیده و بر
بهترین مرکب‌ها سوار بود بخودنمایی
پرداخت آنان که دنیاپرست بودند گفتند:
ایکاش برای ما هم آنچه که بقارون داده
شده داده میشد.

بقیه از صفحه ۱۴

نتایج مطلوب بدهد.

همچنین زمینه‌های گفتگو میان اولیاء و
مربیان را با توجه به تخصص افراد مشخص
نموده و جمع بندی‌های حاصل را تکمیل کرد.
امیدوارم این گردهمایی‌ها نتایج
خوبی برای مربیان داشته باشد و وزارت
آموزش و پرورش بتواند از این تجارب
استفاده کند. کمیون آموزش و پرورش قوه
مفنه هم بتواند قوانینی طرح و پیشنهاد
کند و مجلس نیز بتواند آنها را تصویب
نماید.

والدین هم بتوانند از برکت این
مجامع تربیت اطفال خود را به شکل
مطلوبتری پیش برند و از مجموع این
همکاری‌ها ما در آینده اطفال خوبی داشته
باشیم. و بزرگترین نیاز انقلاب ما که نیاز
به افراد صالح است و برای تداوم انقلاب
بیش از نفت و معدن و زمین بدان احتیاج
داریم مرتفع بشود.

والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

امام محمد باقر علیه‌السلام در این باره
میفرماید: *مَثَلُ الْحَرْبِيِّ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ
دُوْدَةِ الْقَرَاكَلْتَا إِزْدَادَتْ مِنَ الْفَرِّ عَلَى نَفْسِهَا
لَقَا " كَانْ أَبْعَدَ لَهَا مِنْ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ
مَتَا "*

یعنی: شخص حریص بردن دنیا مانند کرم
ابریشم است که هرچه بیشتر ابریشم بر خود
می‌بندد راه بیرون شدنش دورتر و بسته‌تر
میگردد، تا اینکه از غم و اندوه بمیرد.

امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید:
أَغْنَى الْعَمَلِ مَنْ كَثُرَ لِحَرْبِ اسِيرَا
یعنی بی‌نیازترین شما کسی است که
خوبشتر را از بند و اسارت حزم رها نموده
باشد از همین روایت بخوبی می‌توان
استفاده کرد که همه افرادی که تمایلات
خوبش را کنترل و تعدیل نمایند در
حقیقت همانند اسیرانی هستند که بندهای
ذلت و خواری بدست و پایشان افتاده است.
آزادنشی ایجاد میکند که در برابر
همه تمایلات ناروا ایستادگی و مقاومت
نموده خود را از اسارت نجات داده با آزادی
واقعی و حقیقی دست یابیم.

یعنی هیچ وقت آنکه از تو برتر است او را
مدنظر قرار مده چه اینکار بتدریج ترا
بازمندی وادار خواهد ساخت خداوند در
سوره قصص آیه ۷۸ داستان قارون را
اینچنین بیان میکند که وقتی برای

خواهد بود و ثانیاً " از اجرای آن احساس خستگی و رنج وجود نخواهد داشت .

بقیه از صفحه ۴۵

مادر و معلم می‌پندارد . سوارمیز یا صندلی می‌شود و آن را به جای اتومبیل می‌راند . ستونها و درختهای کوچک را به جای شاگردان خود می‌پندارد و آنها را تادیب و تنبیه می‌کند . نمی‌توان برای موارد تقلید کودک حدودی قائل شد . بنابراین پیوسته مواظب گفتار و رفتار خود باشید . زیرا که به شما اقتدا می‌کند . برای تربیت این تمایل به نحو مطلوب می‌توان از نمایشها و داستانهای مفید استفاده کرد .

چنان کنند و درجه مواردی باید از آن خودداری نمایند .

ازسوی دیگر آن خودداری و انضباط برای ما ارزنده است که از روی بصیرت باشد و کودک آن را چشم بسته انجام ندهد . تن دادن آگاهانه به یک امر خود موجب ارزش و اعتبار عمل میشود . میخواهیم چه کنیم که طفل چون فلز و ماشین تنها در اختیار راننده‌اش باشد و از خود چیزی را نتواند نشان دهد .

آری ، از نظر ما انضباط حقیقی آن انضباطی است که از روی آگاهی باشد و آدمی خود را به آن عادت داده و آن را بر خویشتن تحمیل نماید . تنها در چنان صورت است که اولاً " اخلاق و رفتار مطلوب

بسمه تعالی

نَعَاوُوا عَلَى الْبِرِّ
به نیکی کمک برسانید .

مجله پیوند اعتراف می‌کند که خالی از نقی نیست اما همه چیز را همگان دانند

امید است در صعد سندی که ضمیمه مجله است نظرات

انتقادی خودتان را مرقوم دارید . و منعکس فرمائید .

ضمناً " از این پس به نامه‌هایی که مشکلی را در سطح جامعه مطرح می‌کند در صفحه پاسخگو جواب داده میشود .

پیوند